

فهرست مطالب

پیشگفتار	۶
فصل اول : کلیات و مقدمات	۱۰
۱-۱- زندگی نامه	۱۱
۱-۲- شعر سلمان	۱۴
۱-۳- تعریف علم بدیع	۱۹
۱-۴- تاریخچه علم بدیع	۲۰
۱-۵- زیبایی شناسی بدیع	۲۱
فصل دوم : بدیع لفظی	۲۵
بخش اول : روش تسجیع	۲۶
۱-۱-۲- تعاریف و مثال ها	۲۷
۱-۱-۱-۲- سجع متوازی	۲۷
۱-۲-۱-۲- سجع مطرف	۲۷
۱-۳-۱-۲- سجع متوازن	۲۷
۱-۴-۱-۲- ترصیع	۲۸
۱-۵-۱-۲- موازنه	۲۸
۱-۶-۱-۲- تضمین المزدوج	۲۹
۱-۲-۲- جدول بسامد آماری	۳۰
۱-۳-۲- تحلیل جلوه‌های تسجیع در غزلیات سلمان ساوجی	۴۲
بخش دوم : روش تجنیس	۴۶
۱-۲-۲- تعاریف و مثال ها	۴۷
۱-۱-۲-۲- جناس تام	۴۷
۱-۲-۲-۲- جناس مرکب	۴۸
۱-۳-۲-۲- جناس مضارع	۴۸
۱-۴-۲-۲- جناس خط	۴۸
۱-۵-۲-۲- جناس ناقص	۴۹
۱-۶-۲-۲- جناس اقتضاب	۴۹

- ۵۰..... ۲-۲-۱-۷- جناس اشتقاق
- ۵۰..... ۲-۲-۱-۸- جناس زاید
- ۵۰..... ۲-۲-۱-۸-۱- جناس مزید(مطرف)
- ۵۱..... ۲-۲-۱-۸-۲- جناس وسط(مختلف الوسط)
- ۵۱..... ۲-۲-۱-۸-۳- جناس مذیل
- ۵۱..... ۲-۲-۱-۹- جناس قلب
- ۵۱..... ۲-۲-۱-۹-۱- قلب بعض
- ۵۱..... ۲-۲-۱-۹-۲- قلب کل
- ۵۲..... ۲-۲-۱-۹-۳- قلب کامل
- ۵۳..... ۲-۲-۲- جدول بسامد آماری
- ۶۶..... ۲-۲-۳- تحلیل جلوهای تجنیس در غزلیات سلمان ساوجی
- ۶۹..... بخش سوم تکرار
- ۷۰..... ۲-۳-۱- تعاریف و مثال ها
- ۷۰..... ۲-۳-۱-۱- واج آرای
- ۷۱..... ۲-۳-۱-۲- رد الصدر الی العجز
- ۷۱..... ۲-۳-۱-۳- رد العجز الی الصدر
- ۷۲..... ۲-۳-۱-۴- تشابه الاطراف
- ۷۲..... ۲-۳-۱-۵- التزام
- ۷۳..... ۲-۳-۱-۶- طرد و عکس
- ۷۳..... ۲-۳-۱-۷- تکرار
- ۷۴..... ۲-۳-۱-۸- تکریر
- ۷۵..... ۲-۳-۲- جدول بسامد آماری
- ۹۴..... ۲-۳-۳- تحلیل جلوهای تکراردر غزلیات سلمان ساوجی
- ۱۰۰..... فصل سوم: بدیع معنوی
- ۱۰۱..... بخش اول: روش تشبیه (همانند سازی)
- ۱۰۲..... ۳-۱-۱- تعاریف و مثال ها
- ۱۰۲..... ۳-۱-۱-۱- مبالغه، اغراق، غلو
- ۱۰۲..... ۳-۱-۱-۲- جمع
- ۱۰۳..... ۳-۱-۱-۳- تفریق

- ۱۰۳..... جمع و تفریق ۴-۱-۱-۳
- ۱۰۴..... جمع و تقسیم ۵-۱-۱-۳
- ۱۰۴..... جمع و تفریق و تقسیم ۶-۱-۱-۳
- ۱۰۴..... تجاهل العارف ۷-۱-۱-۳
- ۱۰۴..... ارسال المثل ۸-۱-۱-۳
- ۱۰۵..... تجسم ۹-۱-۱-۳
- ۱۰۵..... حرف گرایی ۱۰-۱-۱-۳
- ۱۰۶..... جدول بسامد آماری ۲-۱-۳
- ۱۱۴..... تحلیل جلوه‌های تشبیه در غزلیات سلمان ساوجی ۳-۱-۳
- ۱۱۷..... بخش دوم : روش تناسب ۱۱۷.....
- ۱۱۸..... تعاریف و مثال ها ۱-۲-۳
- ۱۱۸..... مراعات النظیر ۱-۱-۲-۳
- ۱۱۸..... تضاد ۲-۱-۲-۳
- ۱۱۹..... پارادوکس ۳-۱-۲-۳
- ۱۱۹..... حس آمیزی ۴-۱-۲-۳
- ۱۱۹..... تلمیح ۵-۱-۲-۳
- ۱۲۰..... ارصاد و تسهیم ۶-۱-۲-۳
- ۱۲۱..... حشو ملیح ۷-۱-۲-۳
- ۱۲۱..... ازدواج ۸-۱-۲-۳
- ۱۲۱..... عقد ۹-۱-۲-۳
- ۱۲۲..... رجوع ۱۰-۱-۲-۳
- ۱۲۳..... جدول بسامد آماری ۲-۲-۳
- ۱۳۵..... تحلیل جلوه‌های تناسب در غزلیات سلمان ساوجی ۳-۲-۳
- ۱۴۲..... بخش سوم : روش ایهام (چند معنایی) ۱۴۲.....
- ۱۴۳..... تعاریف و مثال ها ۱-۳-۳
- ۱۴۳..... ایهام ۱-۱-۳-۳
- ۱۴۴..... ایهام تناسب ۲-۱-۳-۳
- ۱۴۵..... ایهام ترجمه ۳-۱-۳-۳
- ۱۴۶..... ایهام تضاد ۴-۱-۳-۳

- ۱۴۶..... ۳-۳-۱-۵- ایهام تبادر
- ۱۴۷..... ۳-۳-۱-۶- استخدام
- ۱۴۷..... ۳-۳-۱-۷- استثنای منقطع
- ۱۴۸..... ۳-۳-۱-۸- اسلوب حکیم
- ۱۴۸..... ۳-۳-۱-۹- امر بدیهی
- ۱۴۹..... ۳-۳-۱-۱۰- مدح شبیه به ذم
- ۱۴۹..... ۳-۳-۱-۱۱- ایهام دو گانه خوانی
- ۱۵۰..... ۳-۳-۲- جدول بسامد آماری
- ۱۶۲..... ۳-۳-۳- تحلیل جلوهای ایهام در غزلیات سلمان ساوجی
- ۱۶۷..... بخش چهارم : روش ترتیب کلام
- ۱۶۸..... ۳-۴-۱- تعاریف و مثال ها
- ۱۶۸..... ۳-۴-۱-۱- لف و نشر
- ۱۶۸..... ۳-۴-۱-۲- تقسیم
- ۱۶۹..... ۳-۴-۱-۳- متتابع
- ۱۶۹..... ۳-۴-۱-۴- اعداد
- ۱۷۰..... ۳-۴-۱-۵- سیاقه الاعداد
- ۱۷۰..... ۳-۴-۱-۶- تنسیق الصفات
- ۱۷۱..... ۳-۴-۱-۷- قلب مطلب
- ۱۷۱..... ۳-۴-۱-۸- التفات
- ۱۷۲..... ۳-۴-۲- جدول بسامد آماری
- ۱۸۱..... ۳-۴-۳- تحلیل جلوه های ترتیب کلام در غزلیات سلمان ساوجی
- ۱۸۴..... بخش پنجم : تعلیل و توجیه
- ۱۸۵..... ۳-۵-۱- تعاریف و مثال ها
- ۱۸۵..... ۳-۵-۱-۱- حسن تعلیل
- ۱۸۵..... ۳-۵-۱-۲- مذهب کلامی
- ۱۸۶..... ۳-۵-۱-۳- دلیل عکس
- ۱۸۶..... ۳-۵-۱-۴- سؤال و جواب
- ۱۸۸..... ۳-۵-۲- جدول بسامد آماری
- ۱۹۳..... ۳-۵-۳- تحلیل جلوهای تعلیل در غزلیات سلمان ساوجی

۱۹۶	فصل چهارم : ضمائم
۱۹۶	۱-۴- جداول
۱۹۷	۱-۱-۴- جدول بسامد آماری بدیع
۱۹۸	۲-۱-۴- جدول بسامد آماری بدیع لفظی
۱۹۹	۳-۱-۴- جدول بسامد آماری بدیع معنوی
۲۰۱	۲-۴- نمودارها
۲۰۱	۱-۲-۴- نمودار بسامد آماری بدیع
۲۰۱	۲-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش تسجیع
۲۰۲	۳-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش تجنیس
۲۰۲	۴-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش تکرار
۲۰۳	۵-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش تناسب
۲۰۳	۶-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش تشبیه
۲۰۴	۷-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش ترتیب کلام
۲۰۴	۸-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش ایهام
۲۰۵	۹-۲-۴- نمودار بسامد آماری روش تعلیل
۲۰۶	- نتیجه گیری
۲۱۰	- فهرست منابع و مأخذ

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد

الهی پرده ی پندار بگشای
تو ما را وارهان از مایی خویش
تو کار ما به لطف خویش بگذار
که کاری کان سزاوار تو باشد
دل زنگار خوردم را صفا بخش
ز ما نفس بد ما را جدا کن
در گنجینه ی اسرار بگشای
که غیر ما حجابی نیست درپیش
به کار خویش ما را بازگذار
نه کار ماست هم کار تو باشد
مرا آینه ی معنی نما بخش
دل بیگانه با خویش آشنا کن

پروردگار یکتا را سپاس که جوانه های الهام هنری را نهاد نقش آفرینان شعر و هنر رویاند و موهبت درک زیبایی را از طراوت آن به بندگان خویش ارزانی داشت.

ادبیات گسترده ی فارسی درخت تنومندی است که در اعماق زمان ریشه دوانده است، همین امر سبب سرسبزی و شادابی آن در طول زمان می گردد. کلام شاعران و ادیبان میوه های خوش طمع آن را تشکیل می دهند.

می توان گفت بوستان دل انگیز و زیبای ادب فارسی، پراز گل های رنگارنگی است که عطر هستی بخش و سکرآورشان مشام جان را معطر می کند و به کام روح تشنه، شراب عشق معنوی می ریزد. جلوه و نمود زیبای ادب فارسی، شعر است که هر شنونده ای را شیفته ی خود می کند. شعر ترجمان عواطف و احساسات انسان ها و خلاصه ی شادی ها و کامروایی ها و چکیده ی دردها و ناله های آن عده از فرزندان بشر است که روح حساسشان در مقابل حوادث و پیش آمدها اعم از خوشی ها و ناکامی ها بیشتر از دیگران رنگ تأثر به خود می گیرد، به همین دلیل شاعری والاترین هنرهاست و شاعران راستین با هنر موهبی خود، شعور دهنده و معلّمان اجتماع بوده و هستند.

معماران سخن منظوم، هر کدام متعالی ترین اندیشه های خود را در قالب حروف و کلمات به تصویر کشیده اند و کاخی را برافراشته اند که در همه جا گسترده شده است و همگان می توانند از میوه های رنگارنگ آن بهره ببرند.

یکی از پارسی گویان متبحر در قرن هشتم سلمان ساوجی است که اشعارش در غنی کردن فرهنگ و ادب ایران زمین نقشی به سزا دارد.

سلمان شاعری هنرآفرین با کلامی سلیس، دلنشین و ماندگار است. شعرش معانی نازک را در دل ها شکوفا می سازد. سخن این شاعر نو عروسی است که زیور خسروی دارد، خود او نیز به زیبایی و روانی شعرش اشاره می کند:

- درصفت عارضت تا نقش می بندد خیال کس سخن نازکترورنگین ترازسلمان نگفت (غ ۱۰۶-ب ۷)
- باد پایان سخن را تو سواری سلمان آفرین بر سخنت باد که خوش می رانی (غ ۳۷۰-ب ۸)
گفتنی است سلمان استاد قصیده و غزل در زمان حیات خویش بر عکس امروز از شهرتی فراوان برخوردار و اشعار شیرینش ورد زبان عامه و سرمشق شعرا بوده است.

پرنده بلاغت این شاعر هنرآفرین مترنم به انواع موسیقی است. نگارنده بعد از آشنایی با اشعار زیبای سلمان ساوجی تصمیم گرفت تا به بررسی در شعراین شاعر بپردازد. در میان انواع شعر غزل قالبی بود که همواره مورد توجه اینجانب بود، پس اساس کار پژوهش بررسی غزلیات سلمان قرار گرفت. غزلیات شاعر مظهر لطیف ترین اندیشه های اوست که در کالبد کلمات روان و شیوا تجلی یافته است. خواننده ی شعر سلمان به هنگام پرواز در آسمان غزلیات او ابیاتی را می یابد که پراز صنایع بدیعی است و همین توانایی او در به کار بردن آرایه های لفظی و معنوی، برای این شاعر جایگاه برجسته ای در ادب فارسی فراهم ساخته است.

در غزلیات او، الفاظ، واژگان و حتی حروف زیبا، آراسته و به دوراز تکلف در کنار هم جای گرفته و شاعر را برای بیان اندیشه های خود یاری داده اند. جای جای کلام این شاعر با آرایه های لفظی و معنوی موسیقایی و دلنشین شده است. صنایع بدیعی ابزاری در مخیل ساختن سخن است و افق معنایی شاعر یا نویسنده را گسترش می دهد.

بدیع کلیدی است که با آن می توان به جهان تخیل و دنیای پر رمز و راز شاعر وارد شد و به میزان خلاقیت های هنری او پی برد. در واقع برای درک زیبایی و لذت حاصل از شعر علم بدیع راه گشا است. در مورد سلمان ساوجی نیز مانند هر شاعر دیگری می توان از جهات مختلف به بحث و بررسی پرداخت. نگارنده در این رساله بر آن است، تا در گزار غزلیات سلمان ساوجی، شاعر بلند آوازه ی قرن هشتم گشت و گزاری کند و جلوه های علم بدیع را در غزلیات او مورد کندوکاو قرار داده و با مهارت های او در صنایع بدیعی آشنا شود، باشد که باین کار، گام های مؤثرتری در احیای فرهنگ اصیل فارسی و شناساندن شاعران فرزانه ی ایرانی به ایرانیان و دانش پژوهان برداشته شود.

در نگارش این رساله نگارنده چهار فصل اصلی را در کار خود جای می دهد:

فصل اول: کلیات و مقدمات - فصل دوم: بدیع لفظی - فصل سوم: بدیع معنوی - فصل چهارم: ضمائم
در فصل اول به عنوان مقدمه مباحثی در مورد زندگی نامه سلمان، ویژگی های شعری و جایگاه وی در ادبیات فارسی آورده شده، سپس مطالبی در مورد تاریخچه ی علم بدیع و تعریف آن توسط نگارنده ذکر شده است. چون هدف این پژوهش گشودن دریچه ای به جلوه های زیبای علم بدیع در غزلیات اوست، در قسمت کلیات مبحثی تحت عنوان زیبایی شناسی علم بدیع آورده شده است.

فصل دوم این پژوهش به سه بخش تقسیم شده است: تسجیع، تجنیس، تکرار

فصل سوم هم به پنج بخش تقسیم شده است: تشبیه (هماندسازی)، تناسب، ایهام (چند معنایی)، ترتیب کلام، تعلیل و توجیه.

در هر کدام از این بخش‌ها، ابتدا تعریف زیر بخش‌ها و بعد از آن نمونه‌های شاخص و برجسته از دیوان غزلیات در مورد این آرایه‌ها آورده می‌شود. در قسمت بعد برای هر مورد جدول بسامد آماری ارائه شده است.

در قسمت سوم هر بخش، به تحلیل آن آرایه‌ها در شعر سلمان پرداخته شده و با ذکر نمونه‌هایی از غزلیات شاعر جلوه زیبایی آرایه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در این قسمت آرایه‌هایی که نسبت به دیگر آرایه‌ها بسامد بیشتری داشتند، ابتدا مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند.

در فصل چهارم جداول و نمودارهایی به پژوهش ضمیمه شده است که بسامد آماری هر یک از روش‌های بدیعی را در غزلیات سلمان ساوجی نشان می‌دهند.

به طور کلی این پژوهش می‌کوشد تا با شناخت جلوه‌های علم بدیع در شعر سلمان ساوجی، آبشخورهای ذهنی شاعر و عناصر سازنده‌ی شعر او را کشف کند.

روش کار :

موضوع پژوهش «بررسی جلوه‌های علم بدیع در غزلیات سلمان ساوجی» انتخاب شد تا علاوه بر مطالعه‌ی دقیق غزلیات سلمان ساوجی و صنایع بدیعی، جلوه‌های زیبای علم بدیع در شعر او در حد وسع و توان ارائه گردد.

این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است. لازمی‌ی این تحقیق این بود که ابتدا کتب معتبر بدیعی مطالعه گردد و اطلاعات لازم در مورد تعریف صنایع بدیعی از این کتب یادداشت شوند. در این بخش تلاش نگارنده بر این بود که تعاریف متنوع باشد، پس از کتاب‌های قدیم و جدید در تعاریف خود استفاده کرده و تعاریف را محدود به کتاب خاصی نکرده است.

سپس دیوان غزلیات سلمان ساوجی به دقت مطالعه گردید. برای انجام این کار، ازین نسخه‌های موجود کلیات سلمان ساوجی به تصحیح عباسعلی وفایی انتخاب شد.

در این رساله ۳۸۶ غزل (۳۱۵۰ بیت) مورد بررسی قرار گرفت. در آغاز آرایه‌های موجود در ابیات و توضیحات مربوط به آن‌ها در فیش‌ها به صورت مجزا یادداشت شد. پس از خوانش‌های مکرر و استخراج آرایه‌ها، به تحریر متن اصلی پرداخته شد که شامل تعریف و توضیح آرایه‌ها و ذکر نمونه‌های شاخص در هر مورد است.

در پایان کار تعریف و توضیح، جدول های جداگانه برای هریک از آرایه ها آورده شده ، که در هریک از آن ها شماره غزل و شماره ابیات ذکر شده است و بسامد کاربرد هریک از این آرایه ها را در غزلیات شاعر نشان می دهد.

نگارنده در قسمت پایانی هر بخش به نقد و بررسی نهایی و کلی آرایه ها پرداخته است. در تحلیل این بخش از کتاب «بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی - وحیدیان کامیار» استفاده شد. کوشش نگارنده بر این بود که این تحقیق به صورت کامل و بی نقص انجام شود اما یقیناً در آن کاستی هایی وجود دارد ، امیدوار است اساتید بزرگوار به دیده ی اغماض به آن بنگرند.

سپاس و قدردانی

در پایان بر خود فرض می دانم از آقای دکتر دشتی که راهنمایی این رساله را پذیرا شدند و با رهنمودهای خود دریچه ای تازه در برابر دیدگان اینجانب گشودند ، همچنین از آقای دکتر وفایی که مشاوره ی این رساله را برعهده داشتند، کمال تشکر و قدردانی را بنمایم و در اینجا زحماتشان را ارج نهاده و فروتنانه سپاسشان گویم.

از تشویق و یاری همسر عزیز و تلاش های دوستان و خانواده گرامی و سایر عزیزانی که در نگارش این رساله یاری ام دادند، نهایت سپاس و تشکر را دارم.

والسلام
مریم صادق

فصل اول

کلیّات و مقدمات

- ۱-۱- زندگی نامه
- ۲-۲- شعر سلمان ساوجی
- ۱-۳- تعریف علم بدیع
- ۱-۴- تاریخچه علم بدیع

۱-۱- زندگی نامه:

یکی از شاعران توانا و برجسته ی ایران در قرن هشتم، جلال الدین بن علاءالدین محمد ساوجی است. او در اشعارش به سلمان تخلص می‌کرد. سلمان در خانواده ای با منزلت و مشهور در سال ۷۰۹ در شهر ساوه به دنیا آمد. پدر او، علاءالدین محمد از دانشمندان و فضیلتی روزگار خود بوده و در دربار مغول خدمتگزاری می‌کرده است.

محیطی که سلمان در آن زندگی می‌کرد، همگی شافعی و اهالی تمام دهات اطراف آن شیعه بودند. سلمان نیز در اوایل عمر شیعه بوده است و چند قصیده و ترجیع بند در منقبت حضرت رسول (ص)، امام علی (ع) و امام حسین (ع) دارد؛ که هر یک بیانگر اعتقاد و ارادت قلبی شاعر نسبت به آن هاست. اما به گفته ی «رشیدیاسمی» این طور به نظر می‌رسد که او در تشیع اعتقاد راسخی نداشته و تا اواسط عمر در تردید بوده است تا اینکه در اواخر عمر جمع بین هر دو کرده و طریقی شبیه به عرفای اهل تسنن اختیار کرده است که خود را در سلوک پیرو علی (ع) دانسته و خلافت ظاهری را مطابق سنت و جماعت اختیار نموده و تمام خلفا راصاحب صفات پسندیده شناخته است و فقط علی (ع) را مختصری ترجیح می‌دهد:

- عمر صلابت و عثمان حیا و حیدر دل که زنده است بدو دین حیدر و نسبش (یاسمی ۶۹-۷۰)
اشعار ذیل عقاید سلمان رانسبت به پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) نشان می‌دهد:

«قصیده ای در نعت پیامبر»: (قصیده ۲۸)

در ملک رحمت در هب لی زد آسمان	یک گوشه از ولایت جاه و جلال یافت
گه نحل را جلال تو تشریف وحی داد	گه غل بر بساط تو منشور قال یافت
چون زلف شاهدان ز توهرکس که رخ بتافت	خود را سیه گلیم و پراکنده حال یافت

«ترکیب بندی در نعت حضرت علی (ع)»: (ترکیب بند ۷، در لافتی)

می‌کنم اقرار و دارم اعتقاد آنکه نیست	رهبری همچون تو بعد مصطفی
در زبان مدح گفته با محمد کردگار	لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار
حجت قاطع امام حق امیرالمؤمنین	بحردانش، کان مرده، لطف رب العالمین
** ای ذروه ی لامکان مکانت	معراج ملایک آستانت
سلطانی و عرش تکیه گاهت	خورشیدی و ابر سایه بان

سلمان ساوجی پس از کسب مقدمات علوم و آموختن آداب دیوانی و علم سیاق، در اواخر عهد ایلخانیان و به هنگام وزارت غیاث الدین محمد به نهایت شهرت خود رسید، او افرادی از این خاندان را مدح گفته است:

۱- خواجه غیاث الدین محمد وزیر که سلمان قصیده ی معروف صرح ممرّد را برای او سروده است.

۲- شیخ حسن ایلکانی همسر دلشاد خاتون

۳- دلشاد خاتون

۴- فرزندان دلشاد خاتون (میر قاسم، شیخ زاهد، دختری به نام دوندی، سلطان اویس)

۵- وزرای شیخ حسن و اویس (خواجه شمس الدین زکریا، نجیب الدین، اسماعیل، شاه خان و خواجه مسرور) (یاسمی ۱۸-۲۱)

سلمان پس از طی دوران شکوه و بهره مندی، از چشم جلایریان افتاد و درساوه گوشه نشینی اختیار کرد. سرانجام این شاعر خوش ذوق، در خواری و محرومیت، دوشنبه دوازدهم صفر سال ۷۷۸، عرصه ی شاعری و زندگی را در زادگاه خود ساوه ترک گفت.

سلمان شاعری هنر آفرین، با کلامی سلیس و ماندگار است، به طوری که **علاءالدوله سمنانی** در حق او می‌گفت: «**چون انار سمنان و شعر سلمان ندیده ام**». (یاسمی ۸۷) همچنین دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعرا به او القاب **املح المتکلمین و مفخر المتأخرین** را داده است. (دولت‌شاه سمرقندی ۲۸۶) «قصاید و غزلیات خوش آهنگ او باعث شهرت این شاعر گردیده است، به طوری که شعرای معاصر او مانند خواجه ناصر بخاری، عبید زاکانی و ... به دیدن او می‌آمدند و از وجود او بهره ها می‌گرفتند.» (صفا ۱۰۱۱)

سده ی هشتم یکی از سده های نا آرام تاریخ ایران است. در این سده شاعران و غزلسرایان بزرگی نظیر خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی، اوحدی مراغه ای، عماد فقیه، حافظ و ... زندگی می‌کردند. هم زمان بودن شاعران این عهد با حافظ سبب شده که همگی تحت الشعاع زبان و بیان حافظ قرار گیرند و به شهرتی که شایسته ی آن ها بود دست نیابند.

سلمان ساوجی به میراث گرانبها و پرارزش ادبی پیشینیان توجه بسیار داشته و معانی و مضامین ژرف و زیبا را از آن ها اقتباس کرده و با ذوق لطیف و جوشنده ی خود آن ها را به طرزی زیبا و بدیع پرورانده است. در این جا به بعضی از این افراد اشاره می‌شود:

منوچهری دامغانی:

المنه لله که این ماه خزان است وقت شدن و آمدن راه رزان است (منوچهری)
تا باد خزان رنگرز رنگرزان است گویی که چمن رنگرز رنگرزان است (سلمان)

سنایی غزنوی:

مکن در جسم و جان منزل که این دونست و این والا
قدم زین هر دو بیرون نه ، نه اینجا باش و نه آنجا (سنایی)
قدم نه بر سر هستی که هست این پایه ی ادنی
ورای این مکان جایی است عالی، جای تو آنجاست (سلمان)

ظهیر الدین فاریابی:

سپیده دم که شدم محرم سرای سرور
به دل رسید سحرگاه در مقام حضور

کمال الدین اسماعیل:

آن خواجه که پایه ی قدرش ز مرتبت
قدرت مکان و پایه ی خود چنان قیاس کرد

انوری:

بازاین چه مبانی و جمال است جهان را
آغاز حیاتست دگر باره جهان را
(یاسمی ۹۸-۱۰۵)

«غزلیات سلمان بهتر از هر شعری، شخص را به یاد اشعار حافظ می‌اندازد. شعر سلمان از نظر لفظ، فصاحت زبان، ایهام های فراوان، پرداختن به رند و پیر مغان، قلندریات، راه دادن تلمیحات عرفانی و... در شعر عاشقانه همانند حافظ است.» (ساوجی، وفایی مقدمه بیست و هشت)

سلمان: رایگان در قدمش تا سر و زر یافته ام	سر چرا بر من سرگشته گران می‌دارد
حافظ: چون تویی نرگس باغ نظر ای چشم و چراغ	سر چرا بر من دلخسته گران می‌داری
سلمان: در ازل عکس می لعل تو در جام افتاد	عاشق سوخته دل در طمع خام افتاد
حافظ: عکس روی تو چو در آینه ی جام افتاد	عارف از پرتو می در طمع خام افتاد

۱-۲- شعر سلمان ساوجی:

سلمان ساوجی شاعری است که کاخ سخنوری خود را به شیوه ی کمال الدین اسماعیل و ظهیرالدین فاریابی بنیاد نهاده است. در واقع او «زبان شعری آن دو را برگزیده و با ایجاد مضامین بکر و تازه به رنگ آمیزی آن پرداخته است. مضمون سازی ابزاری است که کمال الدین اسماعیل آن را آغاز کرد اما سلمان آن را به پایه کمالش رساند.» (نعمانی ۱۵۶)

دیوان این شاعر مشتمل بر یازده هزار بیت است. علاوه بر این کلیات، قصیده ای معروف به «بدایع الاسحار» نیز از او موجود است.

دیوان شاعر سرشار از مضامین متنوع و گوناگونی است: «بحث ها فلسفی، اخلاقی و حکمی، گذرا و فانی بودن دنیا، ناپایدار بودن لذت ها، بی نیازی و استغنائی انسان در پیرامون زهد و ترک دنیا برای آسایش فکر و روح، تأکید بر بی آزاری و قناعت، مدح امیران و وزراء، بیان حوادث سیاسی و درباری، مرثیه و تهنیت» (ساوجی، وفایی مقدمه سی و دو)

کلیات سلمان ساوجی مشتمل بر انواع گوناگونی است:

۱- قصاید:

سلمان را می توان یکی از قصیده سرایان بزرگ پارسی زبان در قرن هشتم دانست. اوازموفق ترین پیروان سبک کمال الدین اسماعیل اصفهانی است. قالب قصیده در دوره ی او، دنباله ی قصیده در قرن ششم است. اما در این قالب، به خاطر حمله ی مغول و خرابی شهرها، تحولاتی رخ داده است. لحن و آهنگ قصیده ضخامت و صلابت خود را از دست داده و به لحن غزل نزدیک تر شده است. قصاید این شاعر، قصاید شیوایی است که با زبان فصیح و روان، در ستایش شاهان و رجال عصر خود، سروده شده است. این نوع ادبی در شعر سلمان از نظر تغزل، تشبیب و شریطه بی نظیر است. سلمان ساوجی «در تشبیب و تغزل قصاید خود، به شیوه ی فصحای متقدم به توصیف معشوق و یا مظاهر گوناگون طبیعت همت گماشته و از عهده ی همگی آن ها به نیکوترین بیان بر آمده است» (صفا ج ۳ ب ۲، ۱۰۱۱)

وصف مظاهر گوناگون طبیعت: (قصیده ۳۱ - در مدح سلطان اویس) (صفحه ۷۱)

صبحگاهی که صبا مجمره گردان باشد	گل فرو کرده بدان مجمره دامان باشد
گل صد برگ ز صد برگ نهد خوش خوانی	تا در آن خوان بنوا بلبل خوش خوان باشد
دهن غنچه لبالب ز شکر خنده شود	قامت سرو سراسر همه دستان باشد
افسر شوکت گل را چو ببیند نرگس	از کله داری خود کور و پشیمان باشد ...

وصف معشوق: (قصیده ۲۲ - در مدح خواجه غیاث الدین محمد) (صفحه ۵۳)

تا زمشک ختنت دایره بر نسترن است سبزه ی خط تو آرایش برگ سمن است

زره جعد تو را حلقه ی مشکین گره است رسن زلف تو را چنبر عنبر شکن است
بخت شوریده ی من خفته تر از غمره ی توست زلف آشفته ی تو بسته تر از کار من است
خال و خط و دهنه چشمه ی خضر و ظلمات رخ وزلف وزنخت یوسف و چاه ورسن است...

-نمونه ای از شریطه ی زیبا: (قصیده ۸۳ - در مدح سلطان اویس) (صفحه ۱۸۹)

سخن دراز کشیدم، کنون زمان دعاست که جبرئیل امین راست بر زبان آمین
همیشه تا متولد شوند اناث و ذکور همیشه تا مترادف بود شهور و سنین
هزار سال جلالی بقای عمر تو باد شهور آن همه اردیبهشت و فروردین
ملوک ملک و ملک داعی و مطیع و رهی خدای عزوجل حافظ و نصیرو معین
او در قصایدش مضامین دقیق، باریک و ترکیب های محکم را می آورد، تا کلامش را ممتاز گرداند.
از اختصاصات قصاید او می توان به آوردن ردیف های صعب و مشکل اشاره کرد، به گونه ای که به
تعقید کلام نینجامد.

منم امروز بلای شب هجران بر سر کرده در کار تو چون شمع دل و جان بر سر
دست آنم نه که در دامت آویزم دست تا مگر گستردم لطف تو دامان بر سر
از جمله وجوه اشتهار سلمان، سرودن قصیده ای مرسوم به بدایع الاسحار است. او این قصیده را در
اوان جوانی (روزگار غیاث الدین محمد) و به پیروی از «سید ذوالفقار شیروانی و قوامی گنجه ای»
سروده است.

«این قصیده قبل از سنه ی ۷۳۶ سروده شده است، هر چند تقید شاعربه صنعت پردازی همه جا
مانع جنبش های شاعرانه ی طبع او شده است ولی دلیل قوی بر مهارت اوست که قبل از ۲۷ سالگی
به تمام بحور و قواعد عروض، قافیه و بدیع مسلط بوده و آن ها را یک جا در قصیده خود آورده
است.» (یاسمی ۸۹) در واقع این قصیده «فرهنگ جامعی از صناعات ادبی است که حاکی از قدرت
آفریننده آن است.» (وفایی ۸)

- صفای صفوت رویت بریخت آب بهار هوای جنت کویت بییخت مشک تبار
اگر خبر ز صفای تو گلستان دارد گل از هوای رخت جاودان نیارد بار
صفای صفوت رویت صفات گلستان دارد
هوای جنت کویت حیات جاودان آرد

۲- غزلیات:

سلمان در غزل نیز از شاعران موفق است و غزلیاتش در تکامل و تحول این نوع ادبی بسیار مؤثر
بوده است. می توان گفت: «غزلیات اودر کام اهل کلام به مثبت شیروانگین است.» (ساوجی، ابوالقاسم
حالت ۷۸)

«سلمان از موفق ترین پیروان سبک **کمال الدین اسماعیل** است. کمال الدین در شعر فارسی مکتبی را بنیان نهاد که بر استواری، باریکی لفظ و ایهام آفرینی تو در تومتکی بود. سه تن از بزرگ ترین شعرای قرن هشتم خواجه، سلمان و حافظ سبک او را دنبال کردند و به کمال رساندند.» (ساوجی، وفایی مقدمه سی و هفت)

کاربرد صنایع بدیعی همراه با فصاحت گفتار، مضمون آفرینی، آمیختن افکار عارفانه، عاشقانه و قلندرانه غزلیات او را ممتاز ساخته است.

در دیوان غزلیات او سه دسته غزل دیده می شود:

الف) غزلیات عاشقانه: جمال الدین در این سروده ها به بیان عشق و عاشقی به سبک رایج زمان خود پرداخته است؛ که متضمن از جلوه هایی از عشق ظاهری، اوصاف معشوق، بیان احساسات لطیف و رقیق عاشقانه است.

نظری نیست به حال منت ای ماه چرا سایه برداشت ز من مهر تو ناگاه چرا؟

روشن است اینکه مرا آینه ی عمرتویی در تو آهم نکند هیچ اثر آه چرا؟ (غزل شماره ۳)

ب) غزلیات عارفانه: که در بر دارنده ی اصطلاحات و لطایف عرفانی و عوالم زیبایی عشق و مستی است. این اشعار از دریافت های شاعر مایه گرفته است. شاعر در این نوع غزلیات قصه ای پر از راز و ناز عشق را صبغه ای خاص بخشیده و ظرفیتش را متعالی ساخته است.

- دلم ز باده ی روز الست رنگی یافت هنوز بویی از آن باده در مشام من است (غ ۴۸-ب ۲)

- گراز دورالستت هست جامی باقی ای ساقی

بیا بشکن که مخمورم خمارم زان می باقی (غ ۳۶۰-ب ۱)

زیباترین جلوه غزل عارفان، **بیان اندیشه وحدت وجود** است، این مضمون در غزل های سلمان نیز نمودی زیبا دارد:

- درون ز غیر پرداز و ساز خلوت دوست که اوست مغز حقیقت برون ازو همه پوست (غ ۷۳-ب ۱)

- دویی میان تو و دوست هم ز تست ارنی به اتفاق دو عالم یکیست با آن دوست (غ ۷۳-ب ۲)

ج) غزلیات رندانه و قلندرانه: «سلمان در این اشعار در مقام رندی پاکباز، بر این باور است که برای وصول به کوی عاشقی باید از رسوم ظاهری و تعلقات دنیوی گذشت. در نوع این غزل ها سخن از عاشق پیشگی، شاهد بازی، ضدیت با زهد و زاهد، نادیده گرفتن نام و ننگ و تجرید از هستی و

تخریب عادات است.» (مدرسی ۳۲۳-۳۲۵)

- عزم آن دارم که با پیمانانه پیمانی کنم وین سبوی زرق را بر سنگ قلاشی زخم (غ ۲۹۰-ب ۱)

- من خراب مسجد و افتاده ی سجاده ام می روم باشد که خود را در خرابات افکنم (غ ۲۹۰-ب ۲)

۳- قطعات

این اشعار چندان قابل ملاحظه نیستند، شاعر در این نوع شعر فقط به مداحی پرداخته و به دنبال وظیفه بوده است.

نفس من اگرچه جانبخش است
جگرم غرق خون چومشک بود
گرچه دریا به ابر آب دهد
لب دریا همیشه خشک بود

۴- ترکیب بند

۵- رباعیات

در معرض رویت قمر آمد به شکست
در رشته ی لعلت شکر آمد به شکست
موی تو ز بالا به قضا باز افتاد
ناگاه سرش بر کمر آمد به شکست

۶- ساقی نامه:

«گونه ای شعر مثنوی در بحر متقارب است که در آن شاعر خطاب به ساقی می کند و در یاد مرگ و بیان بی ثباتی زندگانی و..پند و حکمت آورد.» (دهخدا) سلمان ساوجی و بعد از او حافظ نخستین کسانی هستند که منظومه ی مستقلی از این نوع سروده اند.

- بیا ساقی مجلس عشرتی
بیارای در بهترین صورتی

۷- مثنوی جمشید و خورشید:

این مثنوی دارای ۲۹۰۰ بیت است و در بحر هزج مقصور یا مخدوف سروده شده است. از تازگی ها و ظرایف این مثنوی ایراد غزلیات، رباعیات و قطعات، در متن حکایت از زبان عشاق یا مطربان مجلس است.

«این غزلیات علاوه بر آنکه خود مهیج و مؤثر است، به واسطه ی تغییر وزن و قافیه یکنواختی مثنوی را جبران می کند.» (ساوجی، وفایی مقدمه چهل)

موضوع آن داستانی است ابداعی، در عشق جمشید پسر فغفور چین با خورشید دختر قیصر روم و حوادثی که برای جمشید در راه وصول به معشوق رخ داد و شرح قهرمانی ها و پهلوانی های او تا بازگشت به چین و نشستن بر تخت.

برون از شهر دشتی بود دلکش
چو گلزار جوانی خرم و خوش
چو روی جم درو گل ها شکفته
چو چشم آهوان بر لاله خفته
میان یاسمین و نسترن در
بلورین برکه ای چون حوض کوثر
گلش صد بار لعل افکنده بر هم
نمی آمد لبش از خنده بر هم

۸- مثنوی فراقنامه :

این مثنوی مشتمل بر وقایع تاریخی و ذکر محبت میان سلطان اویس و بیرامشاه پسر خواجه مرجان و فراقی است که از این راه میان آن ها افتاد و در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف سروده شده است. «در پایان منظومه، شاعر یادی از جدایی هایی که در سرگذشت های عاشقانه از قبیل لیلی و مجنون، وامق و عذرا، شیرین و فرهاد و نظایر آن ها می بینیم، کرده و سلطان اویس را از این راه تسلی داده است.» (صفا ۱۰۱۴)

الا ای که داری امید وصال	به یکبارگی از جدایی منال
فراق وصال است عیش واجل	دراین هردو هستند یأس وامل
امید وصال است در اشتیاق	ولی در فراق است بیم فراق
امید نعیم است و بیم جحیم	به هر حال امید بهتر که بیم

۱-۳- تعریف علم بدیع:

«واژه ی بدیع صفتی بر وزن فعلیل (صفت مشبّه) است و در دو معنی به کار می رود: ۱- صفت فاعلی (پدید آورنده) ۲- (تازه، نوپدید و شگفت)» (دهخدا) و در اصطلاح «علمی است که از وجوه تحسین کلام بحث می کند و شگرد هایی را در بر دارد که کلام عادی را به کلام ادبی و کلام ادبی را به سطح والاتری تعالی می بخشد.» (شمیسا ۲۳)

علم بدیع، علمی است که در عاطفه و خیال تأثیر می گذارد. این فن هم از طریق حس سامعه، مایه لذت می گردد و هم ذهن را به خاطر برخورداری از زیبایی لفظی و معنوی به اعجاب و تحسین وا می دارد. **خطیب قزوینی** علم بدیع را این چنین تعریف کرده است:

«و هو علم يعرف به وجوه تحسین الکلام بعد رعایه المطابقه و وضوح الدلاله وهی ضربان: معنوی و لفظی.» (۳۴۷)

بدیع دانش شناختن راه های زیبایی شناسی سخن است، پس از رعایت آن با مقتضای حال و وضوح دلالت.

علم بدیع، جزء لاینفک کلام ادبی است و می توان آن را به دو قسم تقسیم بندی کرد:

۱- بدیع لفظی:

«آن است که زینت و زیبایی کلام به الفاظ وابسته است.» (همایی ۳۷) «در واقع این ابزار زیبایی آفرین، جنبه ی لفظی دارند و موسیقی کلام را از نظر روابط آوایی افزون می کنند.» (شمیسا ۲۵)
در بدیع لفظی کلماتی کنار هم قرار می گیرند که در بین صامت ها و مصوت های آن ها همسانی نسبی یا کامل وجود دارد.

۲- بدیع معنوی:

«آن است که حسن و تزیین کلام مربوط به معنی است.» (همایی ۳۸) «در این روش آن چه ذهن را از واژه ای به واژه ی دیگر متوجه می سازد، تناسبات معنایی است که باعث مخیل و تصویری شدن کلام می شود و موسیقی معنوی آن را افزون می کند.» (شمیسا ۲۷)

۱-۴- تاریخچه ی علم بدیع:

«علم بدیع از فنون بلاغت در کلام است و به بررسی آرایش های سخن فصیح و بلیغ در نظم و نثر می پردازد. این علم از طریق درک تناسبات لفظی و معنوی، حس جمال پرستی و زیبایی دوستی را تحریک می کند و مایه التذاذ می شود.» (زرین کوب ۶۰۹)

«تاریخچه ی بدیع پژوهی و بدیع نویسی به سده ی دوم هجری می رسد. عبدالله بن المعتز (متوفی ۲۹۶ ه. ق) صاحب کتاب البدیع از پایه گذاران این علم است. او در کتاب خود پنج صنعت را تحت عنوان بدیع آورده است: استعاره، جناس، مطابقه، اعجاز الکلام علی ما تقدمها، مذهب کلامی و بر آن ها دوازده صنعت دیگر نیز افزوده و آن ها را تحت عنوان محاسن الکلام و شعر مورد بررسی قرار داده است. پس از او قدامه بن جعفر در نقد الشعر، ابو هلال عسگری در الصناعتین، ابن رشیق **قیروانی** در **العمده**، هر یک به نوعی مفهوم بدیع را گسترش داده اند. (به نقل از آیتی ۷۴۱)

اما هیچ یک از آن ها، علوم بلاغت را از هم جدا نکرده اند. گام بزرگ و مؤثر در جداسازی فنون بلاغت توسط **عبدالقاهر جرجانی** به انجام رسید. عبدالقاهر جرجانی در کتاب های دلایل الاعجاز و اسرار البلاغه، دو بخش از فنون ادب را مورد بررسی قرار داده است. «سکاکی در قرن هفتم در کتاب مفتاح العلوم، این دو بخش را علم بیان و معانی نامید. او در واقع نقطه ی عطفی در تاریخ بلاغت عرب پدید آورد. سکاکی در پایان مبحث علم بیان، مشهورترین فنون باقی مانده را که جنبه ی تزیین داشتند را آورد و به جای اصطلاح بدیع، تعبیر «محسنات» را به کار برد. (به نقل از فشارکی ۵۴۸)

«نخستین کسی که اصطلاح بدیع را به طور خاص به کار برده است، «بدرالدین بن مالک» است. او در کتابی به نام المصباح (نخستین شرح بر قسمت سوم کتاب مفتاح العلم سکاکی) بدیع را به سه قسمت معنوی، لفظی و لفظی - معنوی، تقسیم کرده است.» (زرین کوب ۶۱۳)

پس از او خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح، فنونی را که سکاکی در پایان مبحث بیان آمده بود، «علم بدیع» نامگذاری کرد. سعدالدین تفتازانی نیز همان تعاریف خطیب قزوینی را در مورد بدیع ذکر کرده است. در واقع او بدیع را علم شناخت وجوه تحسین کلام بعد از رعایت مقتضای حال و رعایت وضوح دلالت، دانسته است.

قدیمی ترین کتاب بدیع در زبان فارسی، **ترجمان البلاغه راویانی** (قرن پنجم) است. این کتاب در «سی و هفت» فصل تنظیم شده است که در آن نخست تعریف صنایع و سپس شواهدی به فارسی آورده می شود. بعد از ترجمان البلاغه کتاب های زیادی در زمینه ی علم بدیع به نگارش در آمدند: «حداائق السحر» رشید وطواط، «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» شمس الدین محمد بن قیس رازی، «کنزالفوائد» حسین محمد شاه، «حقایق الحدایق» اشرف الدین حسین بن محمد رامی، «دقایق الشعر» علی بن محمد تاج الحلاوی، «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» ملا حسین واعظ کاشفی، «مدارج البلاغه» رضا قلی خان هدایت و ...